

پیرمردی که هنوز دست به قلم و خودنوویس دارد

پای صحبت مهدی اقبال آل آقا
معلم اخلاق مدار و هنرمند عاشق

هیئت تحریریه رشد آموزش هنر

اشاره

پیرمرد هنوز در نودوسه سالگی دست به قلم و خودنویس دارد. گویی قلم در اثر بیش از هشتادوپنج سال مؤانست به بخشی از انتهای انگشتان او تبدیل شده است. سرمایه هفتادوچند سال کار مستمر او عشق به معلمی، کتاب، هنر و دانش آموز و خانواده است. سینه و اندیشه‌ای مشحون از آیات قرآن، احادیث و اشعار نغز ادب فارسی، دست‌مایه‌های اصلی او برای نگارش قطعات خوش‌نویسی است. با این حال، بزرگ‌ترین ویژگی شخصیت او اخلاق مداري است. صفتی که با آن در همه مناسبات و روابط اجتماعی رسم‌تکریم و ادب را به‌جا می‌آورد. گویی هم‌کلامی با او خود کلاس یادگیری اخلاق است.

مهدي اقبال آل آقا (۱۳۰۱ کرمانشاه) مردی وارسته و متواضع است که حتی به مصاحبه و گفت‌وگو نیز به سختی رضایت می‌دهد. با این حال، اصرار نگارنده باعث شد که در گپ و گفتی صمیمانه بخشی از دانسته‌ها و دریافته‌هایش در طول زندگی را به عنوان چراغ راه جوانان و هنرمندان با ما مطرح کند. از ایشان و همسر گرامی‌شان به دلیل این همراهی صمیمانه سپاس‌گزاریم.

میرخانی رفتم. خاطر من هست در اولین دیدار، ایشان از هنر جوها خواستند که سرمشقی را بنویسند! من بعد از نوشتن به خیال اینکه خوب نوشته‌ام، نزد ایشان رفتم اما وقتی ایشان دست به قلم بردند، خجالت کشیدم. ایشان استاد خط نستعلیق من و برادرشان استاد خط نسخ و ثلث و استاد ابراهیم بودری هم استاد خط شکسته من بودند.

● **چه مدت شاگرد استاد حسین بودید؟**

یک سال در سال ۱۳۳۷ و یک سال هم در سال ۱۳۴۸ شاگرد ایشان بودم. کلاس‌های ایشان در خیابان «صفی علی‌شاه» برگزار می‌شد.

● **استاد حسین را چگونه به یاد می‌آوردید؟**

ایشان بسیار خوب بودند. هم خط بسیار بسیار زیبایی داشتند، و هم سلیم‌النفس و متواضع بودند. خط ایشان به قدری زیبا بود که انسان محو

آباد شدند. زمان دکتر مصدق ایشان از اعضای خلع‌ید شرکت صنعتی نفت کرمانشاه بودند. مردم کرمانشاه با پایکوبی و شادی پدرم را به آغوش گرفتند و تابلوی انگلیسی شرکت نفت را پایین کشیدند. بعد از این دوران، ایشان به‌رغم اینکه در این حال و هواها نبود، به‌علت اصرار جمعی از بزرگان کرمانشاه در انتخابات مجلس دوره هفدهم شرکت کرد. به دلیل اصرار بزرگان به پدرم برای نمایندگی مجلس، ایشان از کار خود استعفا کردند. با وجود اینکه هنوز نتیجه استعفای وی مشخص نشده بود، مردم به او رأی دادند و او در آن انتخابات دوم شد و از همان موقع، یعنی سال ۱۳۳۱، ما به تهران آمدیم.

● **اولین استاد خوش‌نویسی شما چه کسی بود؟**

پدرم خوش‌نویس بود و من هم البته تمریناتی انجام می‌دادم. سال ۱۳۳۷ برای اولین بار به کلاس‌های آزاد خوش‌نویسی نزد استاد حسین

● **در محضر استاد مهدی اقبال آل آقا می‌خواهیم مروری داشته باشیم بر خاطرات معلمی و چگونگی روی آوردن ایشان به خط و اینکه در محضر کدام استاد کارشان را شروع کردند. البته لازم است ایشان به کرمانشاه محل تولدشان و خاطرات آنجا نیز اشاره‌ای داشته باشند.**

پدرم، استاد محمدرضا اقبال آل آقا، خوش‌نویس بودند که نمونه خط ایشان را به شما ارائه خواهم داد. در کتابی که نوشته‌ام تنها یک فتوکپی از کار ایشان را که امضا کرده‌اند، قرار داده‌ام. قبلاً این‌گونه نبود که هنر و نقاشی و خط اهمیت داشته باشد. ایشان در کلاس‌های مدارس معمولی ۲۵ سال تدریس خوش‌نویسی کردند. بعد از ۲۵ سال تدریس در مدارس کرمانشاه به شغل اداری مشغول شدند و چند سال رئیس اوقاف استان کرمانشاه بودند.

به‌علت خدمات شایان پدرم، درست‌کاری و صحت عمل و دانایی ایشان تمام مساجد و اماکن موقوفه

آن می‌شد. بعد از اینکه در سال ۱۳۴۸ گواهی «ممتاز» گرفتم به من محبتی پیدا کردند.

● در آن سال‌ها شما تدریس هم می‌کردید؟

بله، بعد از هجرت به تهران من دبیر دبیرستان‌ها بودم و ادبیات، عربی و فلسفه و در کل علوم انسانی درس می‌دادم.

● خوش‌نویسی هم تدریس می‌کردید؟

بله، در همان دبیرستان‌ها خط هم درس می‌دادم. خلاصه در سال ۱۳۵۳ از من خواستند که با انجمن خوش‌نویسان همکاری کنم و در سال ۱۳۵۴ هم خواستند عضو مؤسس انجمن باشم. استاد امیرخانی، استاد خروش، و استاد واشقانی به هیئت مدیره نامه نوشتند که حضور من در آنجا لازم است. بعد از انقلاب اسلامی، استاد امیرخانی جانشین استاد میرخانی شدند و از بنده خواستند که اساس‌نامه فرهنگ و هنر نوشته شود. من هم اساس‌نامه جدید انجمن را تنظیم کردم.

● همان اساس‌نامه‌ای که سال‌ها دست دوستان انجمن بود، توسط شما آماده شده است؟

بله، مرتباً اصلاحاتی هم روی آن انجام می‌شد. اولین جلسه مجمع عمومی با حدود ۱۰۰ نفر در سال ۱۳۵۸ تشکیل شد. من در اساس‌نامه، شورای عالی و واحدهای اجرایی را پیش‌بینی کرده و خودم هم مدیر واحدهای حقوقی شده بودم. بعد از آن، انجمن روی روال دیگری افتاد ولی باز همان کلاس‌های خوش‌نویسی را داشتیم و سال ۱۳۴۶ به «انجمن خوش‌نویسی ایران» تبدیل شد.

● استاد، سال‌های معلمی چگونه گذشت؟

من از سال ۱۳۲۴ به‌عنوان دبیر استخدام شدم. سال دوم خدمت از من خواستند ریاست فرهنگ ایلام را بپذیرم. در آن زمان پدر خانم من در ایلام رئیس گمرک و دارایی ایلام بودند. سال ۱۳۳۲ به تهران آمدم و در دبیرستانی مشغول تدریس شدم. تا اینکه در سال ۱۳۴۰ معاونت «دبیرستان محمدعلی فروغی» را به عهده من گذاشتند. زمانی که به‌علت حضور درخشش (وزیر آموزش و پرورش وقت) فرهنگ در حال تحول بود، سه سال در آن مدرسه معاونت کردم. بعد از آن برای ریاست «دبیرستان آرش» که متعلق به یک گروه فرهنگی بود- دعوت شدم و بعد هم به «دبیرستان کمال» در نارمک رفتم. در سال ۱۳۴۹ بعد از ۲۶ سال خدمت، دوره تدریس و کار من به پایان رسید و بازنشسته شدم.

● شیرین‌ترین خاطره دوره خدمت معلمی، معاونت و ریاست شما چیست؟

بهترین دوران خدمت من مربوط به دبیرستان‌های محمدعلی فروغی، آرش و کمال است. در مدرسه فروغی، یک روز دیدم مبصر کلاس پنجم هراسان پیش من آمد و مرا به کلاسشان برد. دیدم که معلم کلاس دینی به دلیل شیطنت دانش‌آموزان، به شدت از آن‌ها عصبانی است. از ایشان خواستم به دفتر دبیرستان بروم تا من نزد ایشان بازگردم اما ایشان یک راست از مدرسه بیرون رفت و دیگر به مدرسه بازنگشت. از آنجا که معلم دینی نداشتیم، خودم کلاس‌های دینی را اداره می‌کردم. کلاس به‌گونه‌ای شده بود که نه‌تنها دانش‌آموزان ساکت بودند بلکه حتی

دانش‌آموزان مسیحی که ملزم به شرکت در کلاس‌های دینی نبودند، سر این کلاس‌ها حاضر می‌شدند.

● در واقع تدریس شما مصداق این شعر است، که «درس معلم ار بود زمزمه محبتی / جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را» به نظر شما علت چه بود؟

علت این بود که من به دانش‌آموزان همانند فرزندان خودم می‌نگریستم و آن‌ها مرا همانند پدر خود می‌دیدند.

● از دید شما، ۲۶ سال خدمت معلمی چه حاصلی داشته است؟

حاصل آن محبت بود. وقتی در مدرسه کمال مدیر بودم، در کنار صندلی خودم صندلی گذاشتم و به دانش‌آموزان اعلام کردم: هر کس، هر گونه مشکلی دارد، اعم از خانوادگی و درسی، آزادانه می‌تواند آن را با من در میان بگذارد.

● دانش‌آموزان از این طرح استقبال کردند؟

بله، بسیار استقبال شد.

● اگر فرصتی داشته باشید که به گذشته بازگردید، آیا باز هم معلمی را انتخاب می‌کنید؟

بله، حتماً!

● چرا؟

زیرا سالم‌ترین و بهترین محیط، محیط تعلیم و تربیت است. البته در انجمن خوش‌نویسان نیز همین محیط وجود داشت.

● توصیه شما به همکاران فرهنگی و مدرسان چیست؛ برای اینکه لذت معلمی را تجربه کنند و آن را به دانش‌آموزان و هنرآموزان انتقال



دهند.

معلمان طبق مقررات یک سلسله وظایف قانونی دارند. البته وظایف اخلاقی هم دارند که بسیار مهم است. رابطه معلمان با دانش آموزانشان باید از جنس رابطه پدر و فرزندی باشد. به غیر از این جواب نمی‌دهد. معلمان باید نسبت به دانش آموزان عاطفه و مهر پدری داشته باشند.

● **نظر شما در مورد خط نستعلیق فارسی چیست؟**

زیباترین خط جهان است. تمام شاکله این خط برگرفته از طبیعت است. من وقتی به یک «عین» معکوس برمی‌خورم، آن را مانند قویی زیبا می‌بینم که در دریایی آرام در حال حرکت است.

● **علت اینکه می‌گویند این خط با روح ایرانی سازگار است، چیست؟**
علت این است که تمام شاکله‌های این خط در ذهن همه ما وجود دارند و به آن‌ها عشق می‌ورزیم.

● **استاد، وقتی خط زیبایی می‌نویسید، چه حسی به شما دست می‌دهد؟**
حس بسیار خوبی است؛ نوعی ذوق و شادی درونی است.

● **به خاطر دارم شما تابلوهایی با اندازه جلی می‌نوشتید. از این طریق دوست داشتید چه حسی را به بیننده انتقال دهید؟**
وقتی خطی نوشته می‌شود دو چیز در آن وجود دارد: یکی شاکله خط و دیگری

محتوایی که آن متن دارد و پیامی که به بیننده منتقل می‌کند. من می‌خواستم با پیام غنی حس مثبتی را در مخاطبم ایجاد کنم.

● **اتفاقاً من هم به همین دلیل این سؤال را مطرح کردم. زیرا می‌بینم شما با وجود اینکه شعر هم می‌نویسید، بیشتر احادیث و آیات قرآن را خوش‌نویسی می‌کنید. علت چیست؟**

دوازده ساله که بودم، عمویم در کرمانشاه حسینی‌های داشت که در آنجا مراسم عزاداری برگزار می‌شد. این حسینی‌ها بعدها خراب شد. در یکی از شب‌های محرم در آن حسینی‌ها از مداحی شنیدم که هر کس برای **امام حسین (ع)** گریه کند، به بهشت



فصل اول: اعجاز قرآن کریم (اعجاز علمی، ادبی و عددی).

فصل دوم: نبی خاتم و رسول مکرم (ص) که در رابطه با ایشان دو موضوع مطرح شده است: یکی اشارات بنی اسرائیل به پیامبری و نبوت آن حضرت، و دیگری، مهر اسلام و رأفت پیامبر خاتم.

فصل سوم: کرامت و تکریم بنی آدم از نظر قرآن.

فصل چهارم: «آمدن از کجا و رفتن به کجاست» که برگرفته از مصرع‌های از خیام است.

فصل پنجم: ماجرای خلیج فارس و حوادث آخرالزمان. حضرت علی (ع) بعد از آخرین جنگی که با خوارج داشتند، دل سوخته در مورد آینده عراق سخنرانی می‌کنند و وضعیت عراق کاملاً با سخنان ایشان مطابقت دارد. مطلب

و خط همواره باقی خواهد ماند. علاقه‌ای که به خوش‌نویسی وجود دارد باعث بقای آن خواهد شد. ارزش تابلویی که به خط یک خوش‌نویس نوشته شده باشد، با خط‌های رایج‌های قابل مقایسه نیست و مردم اولی را انتخاب می‌کنند.

● **با وجود گرفتاری‌های بسیاری که داشته‌اید آیا کتابی را کتابت و مدون کرده‌اید؟**

اخیراً در حال نوشتن کتابی هستم با عنوان «چشم دل باز کن» که عنوان آن را از هاتف اصفهانی گرفته‌ام.

● **مضمون کتاب شما چیست؟**
مضمون آن معرفی اسلام واقعی است. در واقع، مطالعات و تجربیات خودم را در قالب این کتاب مدون کرده‌ام. این کتاب هفت فصل دارد:

این مطلب ذهن مرا بسیار به خود مشغول کرد. با خودم گفتم: چگونه همه افرادی که در این حسینیه هستند و برای عزاداری آمده‌اند، با وجود کارهای نادرستی که ممکن است انجام داده باشند، فقط با ریختن اشک برای امام حسین (ع) به بهشت می‌روند؟! از طرف دیگر، به این موضوع فکر می‌کردم که اگر در خانواده‌ای مسیحی یا کلیمی متولد می‌شدم، خودم هم به دین آن‌ها بودم. همین مسائل باعث شد که به مطالعه در زمینه دین علاقه‌مند شوم. از آن موقع مطالعه قرآن و احادیث از علائق من بوده است و تجلی این مطالعات در قطعات خوش‌نویسی من دیده می‌شود.

● **آینده خوش‌نویسی را چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟**
خوش‌نویسی هیچ وقت از بین نمی‌رود

سراسر کشور به وجود آورد و انتخابات را انجام دهد.

● **استاد، آیا ما می‌توانیم چندین انجمن خوش‌نویسی با گرایش‌های مختلف داشته باشیم؟**

بله می‌توانیم، ولی نه با نام انجمن خوش‌نویسان ایران. هویت اصلی این انجمن باید حفظ شود.

● **به خوش‌نویسان چه توصیه‌ای می‌کنید؟**

باید مدرس خوب داشته باشند و بسیار تمرین کنند.

● **از شما استاد عزیز برای شرکت در این گفت‌وگو کمال تشکر را دارم.**

کاملاً، به دلیل اینکه خوش‌نویس هیچ‌گاه حرف بیپوده و بی‌محتوایی را نمی‌نویسد. او در مطالعه خود همیشه در پی آن است که گزیده‌ها را بنویسد و خوش‌نویسی کند. بنابراین، خودش در زندگی تربیت خواهد شد.

● **با توجه به مشکلاتی که انجمن خوش‌نویسان دارد، به‌عنوان یک منبع اصلی تجربه برای حل مشکلات خوش‌نویسی و با نگاهی خیرخواهانه، چه توصیه‌ای برای خوش‌نویسان دارید؟**

وزارت ارشاد باید طرفین را دعوت کند و با گفت‌وگوهای پدراشه آن‌ها را به هم‌فکری و اتحاد بخواند. بعد یک مجمع عمومی از نمایندگان انجمن در

دیگری هم در این فصل وجود دارد با عنوان «جنگ نهایی جهانی» که آن را از آیه‌ای از قرآن استنباط کرده‌ام.

فصل ششم: پرستش و آیین آن در اسلام،

فصل هفتم: بخش دیگری از معارف بلندپایه اسلام.

در نهایت هم منابع و مآخذ را آورده‌ام.

● **نقش همسر شما در توفیقات جناب عالی و گرایش‌تان به هنر چه بوده است؟**

کتاب «چشم دل باز کن» را به ایشان اهدا کرده‌ام. در مقدمه کتاب بیتی از نظامی آورده‌ام که وصف حال ایشان است:

سایه خورشید سواران طلب
رنج خود و راحت باران طلب
در تمام عمر ایشان این گونه بوده‌اند.

● **توصیه شما به جوان‌ها چیست؟ چگونه باید قدم در راه ارزشمندی که شما طی کرده‌اید بگذارند؟**

اول اینکه هیچ سخن بی‌دلیلی را قبول نکنند و بعد برای موفقیت در زندگی باید عاشق باشند: اول عاشق خدا، بعد عاشق حقیقت و بعد عاشق همه دنیا:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

این عشق در وجود هر کسی زبانه بکشد، هم او را به آدمیت می‌رساند و هم بر دیگران تأثیر می‌گذارد.

● **خوش‌نویسی در این مقوله نقشی دارد؟**

